درنگى در خود

قسمت دوم

محمد رضا ايزدپور

عوامل آراستن نفس‏

عامل اول: محبت به خدا

در ميان عوامل تأثيرگذار در تهذيب نفس، مهم‏ترين و مؤثرترين عامل، محبت به خداى متعال است كه اگر براى هر انسانى ايجاد شود نه تنها به صورت ناخودآگاه و خود به خود صفات ناشايست از صفحه دل وى ريشه كن مى‏شود بلكه صفات شايسته نيز به صورت خودكار جايگزين آنها مى‏گردد.

هنگامى كه محبت به خداوند در دل انسان نفوذ كند هر چند به سر حد عشق نرسد يا به مقدار بسيار كمى باشد باز براى پيمودن مسير، بسيار مفيد و سازنده است. اين اكسير گران بها علاوه بر آن كه صفات رذيله و ناپسند را از بين برده و صفات شايسته را به جاى آنها مى‏نشاند، دلهره‏ها، اضطرابها، افسردگيها، تخيلات و قساوتهاى دل را برطرف مى‏سازد.

شكى نيست كه خداى متعال، مرحله اعلاى محبت به خويش را كه همان «مرحله عشق» است از بنده مؤمن مطالبه كرده است؛ به اين آيه توجه كنيد:

«و من الناس من يتخذ من دون الله أنداداً يحبونهم كَحُبّ الله و الذين آمنوا أشد حبّاً لله»(1)

«برخى از مردم در برابر خداوند، همانندهايى [براى او] بر مى‏گزينند، آنها را چون دوستى خدا، دوست مى‏دارند؛ ولى كسانى كه ايمان آورده‏اند، به خدا محبت بيش‏ترى دارند.»

قرآن كريم انسانهايى را كه علاقه به مظاهر گوناگون دنيا را بيش‏تر از محبت به خالق خويش در دل مى‏پرورانند به عنوان «فاسق» معرفى كرده و عنايت و لطف الهى را شامل حال چنين انسانهايى ندانسته است.(2)

در اين آيه بالاترين زنگ خطرها براى انسان به صدا در آمده؛ بدين سان كه به او فهمانده است كه اى انسان! به دل خويش نگاه كن، اگر محبت مظاهر فريبنده دنيا همانند پول، رياست، شغل و همسر و فرزند، زواياى دلت را گرفته و قلبت را تسخير كرده است به گونه‏اى كه آنها را بيش از خدايت دوست دارى بدان كه فاسق و بت پرست هستى. چه زيبا فرمود امام ششم ما صادق آل محمدعليهم السلام‏كه:

«اى انسان دل تو حرم الهى است در حرم الهى غير خدا را جاى مده.»(3)

نتايج و فوايد محبت به خدا

اكسير با ارزش محبت به خدا در قلب هر انسانى به تجلى بنشيند فوايد و نتايج ارزنده‏اى به دنبال خواهد داشت، در اين مجال برخى از آنها را بيان مى‏كنيم.

1 - انتظار ديدار معشوق‏

يكى از نتايج لذت بخش محبت به خدا براى كسانى كه اين علاقه با ارزش را در قلب خويش بارور كرده‏اند، داشتن ديده انتظار براى رو به رو شدن با معشوق است.

انتظار ديدار معشوق به اندازه‏اى براى عاشق اهميت دارد كه حاضر است تمام مشكلات و مصايب و تلخيهاى فراق را به جان بخرد تا لحظه وصال را دريابد؛ در تعبير حضرت عيسى‏عليه السلام‏از چنين انسانهايى به «مقربين درگاه الهى» نام برده شده است.(4)

پيامبر اكرم‏صلى الله عليه وآله‏فرمود: حضرت شعيب پيامبر به واسطه محبت زيادى كه به خدا داشت به گونه‏اى گريه كرد كه هر دو چشم او نابينا شد؛ خداى متعال مجدداً دو چشم بينا به او عنايت كرد، اما اين واقعه سه بار ديگر تكرار شد؛ بار چهارم كه شعيب دو چشم خود را از دست داد وحى آمد كه اى شعيب! چرا اين قدر گريه مى‏كنى؟ اگر گريه تو از ترس جهنم است كه من تو را از آن امان داده‏ام و اگر به اشتياق بهشت است كه من تو را در آن داخل خواهم كرد؛ شعيب در پاسخ فرمود: خدايا! تو خود مى‏دانى كه ناراحتى من نه به خاطر ترس از دوزخ است نه به خاطر شوق رسيدن به بهشت، بلكه همواره براى محبت به توست كه مى‏گريم و بدون وصال تو بر ادامه زندگى قدرت ندارم.(5)

امام على‏عليه السلام‏در فرازى از دعاى شريف كميل، انتظار ديدار معشوق را بدين سان به تصوير مى‏كشد:

«الهى صبرتُ على عذابك فكيف أصبر على فراقك.»

«اى خداى من! بر فرض كه عذاب سخت تو را بتوانم تحمل نمايم، اما توان فراق و جدايى از تو را ندارم.»

2 - خلوت با معشوق در دل شب‏

از زيباترين و با اهميت‏ترين فوايد محبت به خدا، پيدا كردن مكانها و فرصتهايى براى به گفت‏وگو نشستن با خداست. براى شخص عاشق لذتى بالاتر از صحبت كردن با معشوق نيست. كسى كه تا سر حد عشق به خداى خود محبت دارد هر روز لحظه شمارى مى‏كند تا نيمه‏هاى شب فرا رسد و او لحظات لذت بخش خلوت با معشوق خويش را نظاره‏گر باشد.

«خداى متعال به حضرت موسى‏عليه السلام‏وحى كرد كه اى پسر عمران! دروغ مى‏گويد كسى كه تصور كند مرا دوست دارد ولى در تاريكى شب به استراحت مطلق بپردازد؛ مگر دوست واقعى خلوت نمودن با دوست خود را نمى‏خواهد؟ اى پسر عمران! من از حالات دوستان خود آگاهم، آنها كسانى هستند كه وقتى شب فرا مى‏رسد چشمها و دلهايشان براى من نگران است و همواره در بيم از عتاب من به سر مى‏برند.»(6)

ما اگر براى انجام دو ركعت نماز صبح يا چند ركعت نماز شب، نمى‏توانيم از رختخواب جدا شويم و در خواب مى‏مانيم دليلش اين است كه محبت خدا را در دل نداريم؛ هنگامى كه محبت به خدا حاصل شود ديگر در خواب ماندن مفهومى ندارد؛ براى انسان مُحِبّ، لذتى بالاتر از توجه به معشوق در تنهايى شب نيست.

معروف است كه شخصى ادعاى عشق مجازى داشت و زمان و مكانى را براى ديدار معشوق خود انتخاب كرد. پس از مدتى انتظار، در محل قرار به خواب فرو رفت، معشوق وقتى به آنجا رسيد ديد عاشق در خواب فرو رفته است، بدون آن كه او را از خواب بيدار كند تعدادى گردو در داخل جيب عاشق گذاشت و آنجا را ترك كرد.

عاشق هنگامى كه بيدار شد و تعدادى گردو را در جيب خود پيدا كرد در ذهن او سؤالى ايجاد شد، براى گرفتن پاسخ نزد شخصى رفت و قصه را براى او بازگو كرد، آن شخص در پاسخ گفت: معشوقه‏ات با اين كارش مى‏خواسته است به تو بفهماند كه نه تنها تو عاشق نيستى بلكه كودكى بيش نيستى كه فقط براى بازى با گردو سزاوارترى تا عشق‏بازى!

آيا تا به حال كسى را كه براى نيمه شب بليط هواپيما براى مسافرت دارد يا براى تجارت مادى با شخصى قرار دارد ديده‏ايد كه در خواب عميق فرو رود و از كار مورد نظر خود باز بماند؟! مگر نه اين است كه ذرّه‏اى از محبت به مال دنيا يا مسافرت مورد نظر، آن چنان دل وى را تسخير مى‏كند كه خواب را در چشمان وى سبك كرده يا مى‏ربايد به گونه‏اى كه بارها - قبل از رسيدن به زمان مقرّر - از خواب بيدار مى‏شود.

3 - تسليم بودن در برابر خواسته‏هاى معشوق‏

سومين فايده محبت به خدا انجام تكاليف و سر تعظيم فرود آوردن در برابر بايدها و نبايدهاى الهى است. كسى كه محبت به خدا قلب او را تسخير كرده به كردارى كه اين محبت را از صفحه قلب مى‏زدايد يا كمرنگ مى‏كند، دست نمى‏زند؛ مسلماً چنين انسانى كه اين نعمت بزرگ به او ارزانى داشته شده همواره خود را در مرأى و منظر دوست مى‏بيند و كارى كه او را آزرده خاطر مى‏كند انجام نمى‏دهد.

در عشقهاى مجازى و زود گذر تمام توجه عاشق به اين است كه معشوق او چه كارى را علاقه دارد تا او انجام دهد يا از چه كارى بدش مى‏آيد تا آن را ترك كند، يا چه لباسى را دوست دارد تا همان را تهيه كند و بپوشد. محبت به خدا يك عشق حقيقى و ماندگار است كه اگر براى كسى پيدا شود كليه خواسته‏هاى معشوق واقعى در افعال و كردار او منعكس مى‏شود.

4 - ابراز علاقه به آفريده‏هاى معشوق‏

كسى كه به خالق توانمند خود محبت دارد به مخلوقات او نيز علاقه‏مند است؛ ممكن نيست محبت به خدا در دل پرورانده شده باشد ولى عشق و محبت به مخلوق او در دل نباشد. كسى كه به خدا عشق مى‏ورزد به بندگان او و هر آنچه او دوست دارد نيز عشق مى‏ورزد. اگر شخصى به پدر يا مادرى علاقه‏مند باشد به فرزندان او نيز توجه مثبت خواهد داشت. شخصى كه امام صادق‏عليه السلام‏را احترام مى‏گذارد شيعه او را نيز به ديده احترام مى‏نگرد. همان طور كه علاقه به خالق علاقه به مخلوق را به دنبال خواهد داشت علاقه به مخلوق نيز مورد علاقه و محبت خالق است؛ در برخى از احاديث مى‏خوانيم:

«كسى كه برادر خويش را شاد كند خدا را خوشحال كرده است.»(7)

تاجرى به محضر امام صادق‏عليه السلام‏رسيد و به ايشان گفت: من امسال ورشكست شده‏ام، شما براى استاندار اهواز بنويسيد كه از بنده ماليات نگيرد. امام در كاغذى نوشتند: «برادرت را شاد كن خدا تو را شاد مى‏كند.» هنگامى كه استاندار نامه را مشاهده كرد احترام فراوانى به تاجر گذاشت و ماليات آن سال را از اموال خويش پرداخت و نوشت سال بعد نيز ماليات ايشان را از اموال خودم بپردازيد، بعد به تاجر گفت: آيا خوشحال شدى؟ تاجر گفت: آرى؛ استاندار هزار دينار ديگر نيز به تاجر تقديم كرد و مركب خود را زين مخصوص بسته و در اختيار تاجر گذارد تا به وطن خود برگردد.(8)

براى شخص دوستدار خدا حتى كمك كردن به جانداران موذى و خدمت به تمام آفريده‏هاى او شيرين است. اكسير با ارزش محبت به خدا موجب مى‏شود خواب راحت از چشمان انسان ربوده شود كه چرا مثلاً پرندگان در فصل سرما دانه و غذا ندارند، يا چرا فقر جامعه را احاطه كرده و برخى از بندگان الهى حتى دسترسى به ضروريات زندگى ندارند.

5 - برطرف شدن سنگينى عبادت‏

از سئوالهاى مطرح در جوامع امروز، اين است كه چرا در عبادت مهمّى نظير نماز، توجه به خدا برايمان پيدا نمى‏شود؟ و چرا انجام برخى عبادات براى ما سنگين بوده آنها را تنها از باب رفع تكليف انجام مى‏دهيم نه از روى علاقه و اشتياق؟

در اين مجال توجه به اين نكته لازم است كه قرآن نيز اين مطلب را تأكيد و تأييد كرده(9) كه نماز براى عموم انسانها سنگين است مگر براى كسانى كه در برابر خداى خويش خاشع و متواضع باشند.(10)

انسانهايى كه در درون خويش محبت به خدا را بارور و آن را تا حد عشق تقويت كرده باشند در مقابل قادر مطلق و خالق همه هستى همواره سر تعظيم فرود آورده و در عبادت خود - كه به عنوان عرض ادب و ارادتى به ساحت دوست محسوب مى‏شود - نه تنها به خود كسالتى راه نمى‏دهند كه با اشتياق فراوان در انتظار فرا رسيدن وقت آن لحظه شمارى مى‏كنند؛ كسى كه محبت به خدا دارد نه تنها از انفاق بر ديگران آزرده نمى‏شود كه از اين كار خويش لذت نيز مى‏برد.

6 - تسخير دل‏

هنگامى كه اكسير سازنده محبت به خدا بر صفحه دل خورده و زواياى دل را از زنگار محبت به اغيار زدوده باشد رفته رفته دل جايگاه حقيقى خود را باز يافته و به جايى مى‏رسد كه تمام توجه و محبت ذاتى و استقلالى‏اش به حقيقت مطلق جلب مى‏گردد. در حديث قدسى، خداى متعال مى‏فرمايد:

«اگر بنده‏اى جايگاه مرا مى‏خواهد اين را بداند كه من نه در آسمان مى‏گنجم و نه در زمين، بلكه در قلب بنده مؤمنم هستم.»(11)

نيز مى‏فرمايد:

«قلب بنده مؤمن من عرش الهى است.»(12)

بدين گونه است كه سالار شهيدان حضرت امام حسين‏عليه السلام‏در فرازى از دعاى عرفه چنين با خداى خود مناجات مى‏كند:

«أنت الذى ازلتَ الاغيار عن قلوب احبائك حتى لم يُحبّوا سِواكَ.»

«اى خداى من! تو كسى هستى كه تمام اغيار را از دلهاى دوستانت زدودى به نحوى كه محبت غير تو را در دل جاى ندهند.»

در ديدگاه قرآن براى انسان دو قلب قرار داده نشده است(13) تا بتواند به صورت همزمان دو نوع محبت حقيقى و استقلالى را در آن جاى دهد. اگر ما سيرى در احاديث اسلامى داشته باشيم درخواهيم يافت كه اين ادعا به صورت فطرى در موجودات و جانداران ديگر نيز نمود دارد. در اين مجال به يك نمونه توجه كنيد:

حضرت سليمان‏عليه السلام‏گنجشك نرى را مشاهده كرد كه به گنجشك ماده‏اى مى‏گويد: براى چه با من ازدواج نمى‏كنى و نمى‏گذارى من با تو باشم؟ اگر تو اراده كنى من به تنهايى تمام تاج و تخت و بارگاه سليمان را با منقارم گرفته و به دريا پرتاب مى‏كنم.

سليمان كه اين ادعاى مضحك را شنيد تبسّمى كرد و براى هر دوى آنها دعا كرد و سپس به گنجشك نر گفت: آيا مى‏توانى به ادعاى خود جامه عمل بپوشانى؟

گنجشك نر گفت: نه نمى‏توانم، منتها رسم بر اين است كه گاهى مردها خود را در چشم همسرانشان بالا مى‏برند و شخصيتى كاذب براى خود مى‏تراشند و شخص عاشق را بر آنچه مى‏گويد سرزنش نمى‏كنند.

سليمان به گنجشك ماده گفت: چرا نمى‏گذارى او با تو باشد؟ گنجشك ماده در پاسخ گفت: اى پيامبر خدا! او عاشق حقيقى من نيست بلكه ادعاى دروغين عشق مى‏كند؛ زيرا شخص ديگرى را دوست دارد!

اين گفته گنجشك ماده به اندازه‏اى در سليمان تأثير گذاشت كه پس از آن گريه شديدى كرد و تا چهل روز خود را از مردم پنهان كرد و در طول اين مدت همواره اين دعا زمزمه لبهاى او بود كه:

«خدايا! مرا براى محبت خويش خالص كن تا [دلم‏] به محبت غير تو آلوده نگردد.»(14)

جاى بسى تأسف است كه اگر ما به قلب خويش مراجعه‏اى داشته باشيم در خواهيم يافت كه هر زاويه آن را محبتى كاذب فرا گرفته و كار به جايى رسيده كه يكى از بزرگان مى‏گويد: اى مردم! قرآن مى‏گويد مشرك نباشيد اما من مى‏گويم مشرك باشيد؛ چه آن كه تمام دل شما براى غير خداست، بياييد و يك گوشه آن را به خدا اختصاص دهيد.

مطلبى كه در اين جا به عنوان يك زنگ خطر بزرگ بايستى مورد نظر همه ما باشد اين است كه اگر زواياى قلبمان را علاقه به غير خدا فرا بگيرد و تا آخر عمر تداوم داشته باشد، علاوه بر آفات و خطراتى كه براى عالم برزخ و قيامت ما خواهد داشت و ما را از رستگارى ابدى دور مى‏كند، چهره واقعى ما را نيز در همين دنيا تغيير خواهد داد به گونه‏اى كه نزد ملكوتيان و انسانهايى كه داراى ديده باز مى‏باشند با همان چهره اصلى خود شناخته مى‏شويم. به يك نمونه عينى توجه كنيد:

يكى از علما(15) مى‏فرمود مرحوم شيخ عبدالله تهرانى كه هم درس و هم بحث با بنده بود براى من نقل كرد كه زمانى مرحوم شيخ رجبعلى خياط به نجف اشرف مشرف شده بودند، هنگامى كه از آمدن ايشان آگاه گشتم به محضرشان حاضر شدم. وى در منزلى مستقر بودند و عده‏اى نيز در اطرافشان حضور داشتند. من نيز در گوشه‏اى نشستم و به قدرى صبر كردم كه همه افراد آنجا را ترك كردند.

سپس به ايشان عرض كردم: آقا آمده‏ام درد و دوايم را تشخيص دهيد؛ من مى‏دانم مرض روحى دارم اما نمى‏دانم چه نوع مرضى است! مرحوم شيخ رجبعلى لحظه‏اى درنگ كرد و بعد فرمود: شما دو عيب داريد، يكى اين كه دو شاخ يك مترى روى سرتان است، ديگر اين كه چهره‏تان چهره زنانه است. آن دو شاخ بزرگ دو فرش است كه شما در منزل خود نگه‏دارى مى‏كنيد و گران قيمت هستند و شما به آنها علاقه بسيارى داريد. و چهره زنانه شما نيز به خاطر اين است كه ميل شما به جنس مخالف زياد است.

شيخ عبدالله تهرانى مى‏فرمود: من همان شب سريعاً به حرم حضرت اميرعليه السلام مشرف شدم و گريه بسيارى كردم، در محضر امام على‏عليه السلام‏به ايشان عرض كردم آقا ما اينجا خدمت شما هستيم و شما نپسنديد كه ما چنين باشيم. چند روزى گذشت، مجدداً شيخ رجبعلى خياط را ديدم، ايشان فرمود: شاخهايت كوتاه‏تر و قيافه‏ات نيز كمى مردانه شده است، اما هنوز مرد كامل نشده‏اى، بگو ببينم چه كار كردى كه چنين شده است؟ قصه را برايش تعريف كردم. دو مرتبه به حرم رفته و گريه و زارى كردم، پس از مدتى براى بار سوم نيز كه ايشان را ملاقات كردم به من فرمود: شاخهايت كوتاه‏تر شده، اما كمى از آن باقى مانده است. چهره‏ات نيز كاملاً مردانه شده است.

كار كه به اين مرحله رسيد بسيار عصبانى بودم از اين كه چرا نبايد شاخهاى علاقه به دنيا دست از سرم بر دارد و اين چه بدبختى است كه گريبان مرا رها نمى‏كند. تصميم گرفتم كه فرشها را از منزل جمع كرده و بفروشم و پول آن را در راه خدا صدقه بدهم؛ حركت كردم تا بروم بازار و قيمت آنها را به دست آورم.

در ميان راه كه غرق در افكار خويش بودم و سر به زير داشتم و تند حركت مى‏كردم ناگهان صدايى توجه مرا به طرف خود جلب كرد، نگاه كردم ديدم شيخ رجبعلى است، پرسيد: كجا مى‏روى؟ گفتم: مى‏روم تا فرشها را بفروشم و راحت شوم.

ايشان فرمود: نه چرا مى‏خواهى چنين كنى؟ آن فرشها آبروى زن و بچه و خانواده‏ات است آنها را در سختى و فشار قرار نده بلكه تلاش كن علاقه به آنها را از قلب خود بيرون كنى.

بالاخره كار ما به جايى رسيد كه ديگر هيچ گونه علاقه‏اى به آنها نداشتم به گونه‏اى كه اگر فرشها آتش مى‏گرفتند براى من تفاوتى نمى‏كرد.

آن عالم بزرگوار مى‏فرمود: در ايامى ديگر بنده - يا شخص ديگرى - از شيخ عبدالله پرسيديم: آيا به همسرت علاقه ندارى؟ وى گفت: علاقه من صد برابر شده، منتها علاقه به خاطر رضاى خداى متعال و اين كه او در دست من امانت است.

7 - هموار گرديدن ناهمواريها

يكى ديگر از فوايد اكسير پر ارزش «محبت به خدا» اين است كه بدبينيها، سوء ظنها، كاستيها و ناهمواريهاى زندگى را توجيه كرده و بر آنها سرپوش مى‏گذارد به گونه‏اى كه انسان محبّ خدا در هيچ حالتى زبان به ناسپاسى باز نمى‏كند و حتى به جايى مى‏رسد كه اصلاً ناهموارى و ناخوشايندى نمى‏بيند تا بخواهد زبان به ناشكرى باز كند. نزد انسانى كه محبت به خدا تمام عرصه قلب او را فرا گرفته همه چيز نيكوست؛ اگر ذلت است يا عزت، زيباست؛ اگر فقر است يا ثروت زيباست؛ اگر درد و رنج است يا سلامتى، زيباست:

يكى درد و يكى درمان پسندد

يكى وصل و يكى هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران‏

پسندم آنچه را جانان پسندد

عوامل تحصيل محبّت خدا

1 - تقوى‏

يكى از عواملى كه محبت خدا را در قلب آدمى ايجاد نموده و موجب فزونى آن مى‏گردد عامل مقدس و حياتى تقواست. تقوى به عنوان يك علت تأثير گذار در ايجاد و تقويت محبت خدا مى‏تواند در قلب انسان نور افشانى كرده و به مرور علاقه و عشق به خدا را در آن بارور كند؛ منتها مسئله قابل توجه اين است كه با ايجاد محبت خدا، تقوى نيز تداوم پيدا مى‏كند؛ بدين سان كه تقوى هم به منزله علت است براى محبت خدا و هم به منزله معلول؛ همانند باترى كه على‏رغم آن كه همواره برق توليد مى‏كند خود نيز برق را از جاى ديگرى دريافت مى‏دارد.

2 - تحكيم رابطه با خدا

بهترين و تأثير گذارترين عامل براى به دست آوردن محبت خدا قوى كردن رابطه با خداست كه زيباترين قالب آن، اقامه نمازهاى واجب در ابتداى وقت، نماز شب، خواندن قرآن و انجام تمامى عبادات است. شكى نيست كه هر اندازه اين رابطه سرنوشت ساز تحكيم شود محبت خدا نيز در دل بارورتر مى‏گردد و هر اندازه در مسير زندگى انسان لغزش ايجاد شود اين اكسير كم رنگ‏تر و ضعيف‏تر مى‏گردد، چنان كه در نمونه‏هاى عُرفى آن نيز چنين است.

شما اگر با انسانى كه يك مرتبه در طول عمرتان با او مواجه شده‏ايد و يك آشنايى كوتاهى با او پيدا كرده‏ايد، به صورت مداوم رفت و آمد و تماس تلفنى داشته باشيد، همان آشنايى كم، رفته رفته مبدّل به يك رابطه فراگير مى‏گردد تا بدانجا كه اگر چند روزى او را نبينيد بسيار دلگير و غمناك خواهيد بود. به عكس، اگر رفت و آمدها و تماسها به مرور كمرنگ شود كار به جايى مى‏رسد كه آن آشنايى به شدت تضعيف شده و رفته رفته به قطع كامل رابطه مى‏انجامد.

3 - شناخت خالق‏

عامل سومى كه مى‏تواند باعث تحصيل محبت خدا شود، پى بردن به عظمت، قدرت بى‏نهايت و كمالات خداى متعال است. انسان در ذات خود، هميشه دنبال قدرت و كمال است. اگر بتواند گمشده خود را در نقطه خاصى بيابد تمام ديد و توجه او به همان نقطه معطوف خواهد شد و بدان علاقه پيدا خواهد كرد.

اين يك قاعده مسلّم است كه انسان به همان مقدار كه در طرف مقابل خود كمال و شايستگى ببيند، شيفته او مى‏شود تا بدانجا كه اگر كمالات آن طرف در حد چشمگير باشد همواره نام او را در هر كوى و برزن و نزد هر شخصيتى به نيكى برده و از او تجليل خواهد كرد؛ اين قانون درباره خالق هستى بخش كه همه شگفتيهاى عالم از ذات زيباى او سرچشمه گرفته به مراتب صدق كامل‏تر و تجلى بيش‏ترى دارد.

4 - يادآورى مستمر معاد و نظارت بر اعمال‏

اين عامل نيز در تهذيب نفس تأثير به سزايى خواهد داشت و همواره براى كنترل انسان در زشتيها و رذائل نفس به عنوان عامل باز دارنده، نقش خود را ايفا خواهد كرد. اگر سالك، دقايقى از وقت شبانه روزى خود را به تفكر در بازگشت حتمى به سراى ابدى و غافلگير شدن در برابر نتايج اعمال و كردار منفى و بازتاب صفات ناشايست در آن جا بگذراند قطعاً در وضعيت فعلى خويش تجديد نظر كرده و در تهذيب نفس خود گامهاى اساسى برخواهد داشت.

يكى از مباحثى كه در مبحث ويژه معاد براى همه قابل تأمّل و تدبّر است بحث نظارت و شهادت بر اعمال است كه در اين مجال مراحل شش گانه آن را به اختصار بيان مى‏كنيم.

شاهد اول: خداى متعال. در چندين جاى قرآن به صراحت آمده است كه يكى از شهود كردار ما، ذات اقدس اللّه - تبارك و تعالى - است؛ به عنوان نمونه به چند آيه توجه كنيد:

الف. «كفى بالله شهيداً»(16)

«براى شهادت بر عمل، خدا كفايت مى‏كند.»

ب. «كفى بالله حسيباً»(17)

«براى حسابرسى اعمال خداوند كفايت مى‏كند.»

ج. «قل اعملوا فسيرى الله عملكم...»(18)

«اى پيامبر! به مردم بگو هر كارى مى‏توانيد انجام دهيد اما خدا اعمال شما را مى‏بيند.»

د. «أن الله يحول بين المرء و قلبه»(19)

«خداوند بين انسان و دل او حلول مى‏كند.»

ه . «يعلم خائنة الاعين و ما تخفى الصدور»(20)

«خداوند نگاههاى دزدانه و آنچه را كه دلها نهان مى‏دارند، مى‏داند.»

شاهد دوم: حضرات معصومان‏عليهم السلام. از قرآن به خوبى استفاده مى‏شود كه پيامبر اكرم، حضرت زهرا و دوازده امام‏عليهم السلام‏ناظر بر اعمال انسانها هستند به گونه‏اى كه همه جا و همه چيز از جمله دل ما محضر آن بزرگواران است و براى آنها پنهان و آشكار تفاوتى ندارد. بنابراين ما همواره بايستى مراقب كردار و گفتار خود بوده و لحظه‏اى از اين شهود زنده و والا مقام غافل نباشيم؛ به آيه ذيل توجه كنيد:

«قل اعملوا فسيرى الله عملكم و رسوله و المؤمنون»(21)

«اى پيامبر! به آنها بگو هر كار مى‏توانيد انجام دهيد ولى اعمال شما را خدا و رسول او و مؤمنان خواهند ديد.»

شكى نيست كه مراد از كلمه «مؤمنون» در اين آيه افراد معمولى نيستند، چنين افرادى قدرت نظارت بر اعمال بندگان خدا را ندارند، در احاديث ما اين مطلب مسلّم انگاشته شده است كه مراد از مؤمنون ائمه طاهرين‏عليهم السلام‏مى‏باشند؛ به عنوان نمونه به حديث ذيل توجه كنيد:

شخصى به امام رضاعليه السلام‏عرض كرد: آقا! براى من و خانواده‏ام دعايى كن، امام فرمود: مگر من دعا نمى‏كنم؟ به خدا قسم اعمال شما هر شب و روز بر من عرضه مى‏شود. راوى اين حديث مى‏گويد: اين فرمايش امام بر من گران تمام شد، امام رضا كه متوجه اين تعجب درونى من گرديد به من فرمود: آيا كتاب خداوند را نمى‏خوانى كه مى‏گويد: «عمل كنيد خدا و پيامبر و مؤمنان بر كار شما نظارت دارند»؛ به خدا قسم منظور از مؤمنان على بن أبى طالب‏عليه السلام‏است.(22)

شاهد سوم: ملائكه. در مرحله اول، دو مَلَك به نامهاى رقيب و عتيد در طرف راست و چپ انسان، تمام گفته‏هاى او را شنود كرده و ثبت مى‏كنند:

«ما يلفظ من قول الا لديه رقيبٌ عتيد»(23)

«آدمى هيچ سخنى را به لفظ در نمى‏آورد مگر اين كه مراقبى آماده نزد او [آن را ضبط مى‏كند].»

در مرحله دوم، هر شبانه روز چهار ملك مراقب هستند و اينها هر روزه تعويض گرديده و جاى خود را به چهار تاى جديد مى‏دهند، به گونه‏اى كه هر 24 ساعت يك شيفت مخصوص به شمار مى‏آيد. اين عدد اگر در تمام روزهاى عمر آدمى ضرب شود بالغ بر يك ميليون يا بيش‏تر مى‏شود.

براى انسان گنه‏كار تصور اين مطلب بسيار تكان دهنده است كه اين تعداد ملك، در جريان وانفساى قيامت بر ضرر او شهادت مى‏دهند. بنابر مضمون برخى احاديث، اين واقعه، به اندازه‏اى براى انسانِ مجرم زجر آور و غير قابل تحمل است كه در هنگام تحمل شهادت و شنيدن كلمات شهود، تا چانه خود در عرق فرو مى‏رود.

در مرحله سوم، از قرآن استفاده مى‏شود كه گروه ديگرى كه به نفع يا ضرر انسان شهادت مى‏دهند ملائكه مقرب خدا يعنى عزرائيل، ميكائيل و اسرافيل هستند:

«كتابٌ مرقومٌ يَشهده المقرّبون»(24)

«كتابى است نوشته شده، مقربان آن را مشاهده خواهند كرد.»

شاهد چهارم: اعضا و جوارح. از شيرين‏ترين اوقات براى انسانهاى درستكار در قيامت، لحظاتى است كه اعضا و جوارح او به نفع او شهادت مى‏دهند؛ چنان كه يكى از وحشتناك‏ترين و سخت‏ترين لحظات براى مجرم در قيامت هنگامى است كه تمام جوارح او عليه وى شهادت مى‏دهند؛ آن قدر تحمل اين شهادت براى او دردناك است كه همانجا بى‏تاب گشته و خطاب به آنها مى‏گويد: چرا عليه من شهادت مى‏دهيد؟!

آنها در پاسخ مى‏گويند:

«أنطقنا الله الذى أنطق كل شى‏ء»(25)

«همان خدايى كه همه چيز را به سخن در مى‏آورد ما را نيز به تكلم وا داشت.»

از مضمون اين آيه فهميده مى‏شود كه قيامت با دنيا تفاوت بسيارى دارد. يكى از تفاوتهاى آن همين است كه در آنجا همه اشياء توان سخن‏گويى را پيدا مى‏كنند؛ حتى در و ديوار جهنم و بهشت نيز به نطق مى‏آيند؛ گزندگان خطرناك دوزخ نظير مارها و عقربها نيز علاوه بر گزيدن، به سرزنش مجرم مى‏پردازند؛ در اين زمينه به اين دو آيه توجه كنيد:

1. «و انّ الدار الاخره لهى الحيوان لو كانوا يعلمون»(26)

«به درستى كه منزلگاه آخرت داراى حيات است اگر اين را بدانيد.»

2. «اليوم نختم على أفواههم و تكلّمنا ايديهم و تشهد أرجلهم بما كانوا يكسبون»(27)

«امروز (قيامت) بر دهنهاى آنها مهر سكوت و خاموشى مى‏زنيم و پس از آن دستهاى آنها به سخن در مى‏آيند و پاهايشان بر كردار آنها شهادت مى‏دهند.»

شاهد پنجم: زمان و مكان. بنابر نص برخى از آيات قرآن، زمينى كه بر روى آن كارهاى نيك انجام يا مرتكب جرم شده به نفع يا بر ضرر انسان شهادت مى‏دهد:

«يومئذ تحدّث أخبارها بأنّ ربك أوحى لها»(28)

«روز قيامت روزى است كه به امر الهى، زمين تمام خبرهايى را كه در درون خويش دارد بيرون مى‏ريزد.»

شاهد ششم: كردار انسان. از پاره‏اى آيات قرآن به خوبى استفاده مى‏شود كه انسان هر كارى انجام دهد يا هر حرفى را به زبان بياورد نه تنها نابود نمى‏گردد بلكه به تناسب، ماهيت زشت يا زيباى آن، صورت بندى مى‏شود و پس از ورود به قبر، همراه و ملازم انسان بوده و به نفع يا ضرر صاحب خود شهادت مى‏دهد؛ اگر اعمال ما شايسته باشد ما را در آسايش و رفاه قرار خواهد داد و اگر زشت باشد در برزخ به تناسب حقيقت خود براى ما گزندگى و كوبندگى و سلب آسايش را به دنبال خواهد داشت.

«فَكَشَفنا عَنكَ غَطاءكَ فَبَصُركَ اليَومَ حديدٌ»(29)

به تعبير قرآن روزى كه حجابها كنار رفته و چشمهاى انسان تيز بين و حقيقت بين شود نتيجه اعمال به راحتى قابل رؤيت است. چنان كه اعمال شخص، منفى باشد تنها آرزوى او اين است كه اى كاش بين او و كردار ناشايستش فاصله‏اى بسيار زياد مى‏افتاد:

«و ما عَمِلَت من سوءٍ تَوَدُّ لو أنّ بَينَها و بَينَهُ أمَداً بَعيداً»(30)

«روزى كه هر كسى آنچه بدى مرتكب شده، حاضر مى‏يابد و آرزو مى‏كند كاش ميان او و آن اعمال زشت، فاصله‏اى دور بود.»

نيز اگر اعمال او مثبت باشد نتايج زيبا و شيرين او را به صورت مجسم در جلوى چشمان خويش مى‏يابد:

«يَومَ تَجدُ كلُّ نَفسٍ ما عَمِلَت مِن خيرٍ مُحضَراً»(31)

«روزى كه هر كسى آنچه كار نيك به جاى آورده، حاضر مى‏يابد.»

ادامه دارد...

پي نوشت ها:

1) سوره بقره (2) آيه 165.

2) سوره توبه (9) آيه 24. «قل ان كان آباؤكم و ابناؤكم و اخوانكم... احبّ اليكم من الله و رسوله... و الله لا يهدى القوم الفاسقين.»

3) جامع الاخبار، ص 518 ؛ بحارالانوار، ج 7، ص 25، حديث 27.

4) ر.ك: معراج السعادة، ص 567.

5) همان.

6) معراج السعادة، ص 567.

7) المحجة البيضاء، ملامحسن فيض كاشانى، ج 3، ص 31.

8) كافى، ج 2، ص 190 ؛ تهذيب الاحكام، ج 6، ص 334.

9) ر.ك: سوره بقره (2) آيه 45.

10) خاشع چه كسى است؟ آيا غير از كسى است كه در دل او محبت و علاقه شديد به طرف مقابل وجود دارد و او در برابر وى خشوع مى‏كند؟

11) جامع الاسرار و منبع الانوار، ص 290، 544 و 557 ؛ بحار، ج 58، ص 39 (چاپ بيروت) ؛ محجة البيضاء، ج 5، ص 6.

12) بحارالانوار، ج 58، ص 39.

13) ر.ك: سوره احزاب (33) آيه 4: «ما جعل الله لرجل من قلبين فى جوفه.»

14) بحارالانوار، ج 14، ص 95.

15) آيت الله ناصرى، از علماى محترم اصفهان كه هم اكنون در قيد حيات هستند.

16) سوره اسراء (17) آيه 96.

17) سوره نساء (4) آيه 6.

18) سوره توبه (9) آيه 105.

19) سوره انفال (8) آيه 24.

20) سوره غافر (40) آيه 19.

21) سوره توبه (9) آيه 105.

22) اصول كافى، ج 1، ص 171.

23) سوره ق (50) آيه 18.

24) سوره مطفّفين (83) آيات 20 و 21.

25) سوره فصّلت (41) آيه 21.

26) سوره عنكبوت (29) آيه 64.

27) سوره يس (36) آيه 65.

28) سوره زلزله (99) آيات 4 و 5.

29) سوره ق (50) آيه 22.

30) سوره آل عمران (3) آيه 30.

31) سوره آله عمران (3) آيه 30.